

مان پیدا میشود که میتوانند در هوا تنفس کنند. علمای حیوان شناسی این تغییرات عجیبه را دیده از مدارج متوسطه‌ای که منتهی باینگونه تغییرات شده صرف نظر نموده تا چندی قبل چنین معتقد بودند که دست قدرت این حیوانات غریبه را بطور خاص دفعه (ایجاد نموده است ولی حالیه مسلم گردیده که این تغییرات دفعه نشده بلکه زقرنهای متمادی بتدریج و آهسته و آهسته صورت گرفته و بطور توارث نسل بعد نسل استقرار پیدا نموده و بالاخره حیوانات عجیبه را که ما امروز مشاهده میکنیم نتیجه مجموع آن تبدلات عظیمه است که در طول هزاران سال در جریان بوده است.

نژاد، محیط، عوامل زندگی و علل و اسباب دیگری که از میان آنها ضرورت و احتیاج در درجه اول واقع شده، بر خلاف اراده انسانی که عاملی است بسضعیف، خلاصه از همین ها اساس نظامات قومی تشکیل یافته و زمان عاملی است که آن نظامات را مستقر و محکم و استوار میسازد، بنابراین هر وقت در قومی نظامات قدیمه ای دیده شد باید دانست که نظر بروحیات اقوام نظامات مزبوره انطباق بحال آنهاست و یا اگر برای قومی آزادی مفید است فائده قوم دیگر در استبداد میباشد.

معلومات ناقصی را که از بررسی (مطالعه) کتب روم و یونان بدست آورده ایم باعث شده که چنین تصور کنیم نظامانیکه در یک ملت در نتیجه کوششها و عملیات طولانی و ممتد مطابق ضرورات آنها استقرار یافته عین آن برای ترقی قوم دیگر مفید خواهد بود و این بدان ماند که از یکماهه توقع شود که چون حیوانات دیگر در خشکی زیست می کنند اوهم از آب خارج شده در صحرا بسر به برد ولی اینطور نیست چه آن محیطی که حیوانات پستان دار بآرامی زندگی میکنند برای ماهی غیر قابل زیست و نتیجه آن راه عدم پیش گرفتن است.

تبدیل و تشکیل نظامات اقوام تا ایندرجه بطیثی و کند و آهسته است که ما وقتی بآن متوجه میشویم که یک نفر مقنن تمام آنها را تنسیق و تنظیم نموده بصورت قانون بمانشان میدهد، در اینجا ما آن قانون را باونسبت داده تصور میکنیم که او باراده و فکر شخصی خود آنرا وضع و ایجاد نموده است در صورتیکه قانون مذکور نتیجه یک سلسله

عملیات و کشمکش هائیکست که از قرون متعادی جریان داشته است .

اقدام اساسی قانون گذار همینقدر است که با نیروی حکومت خویش تمام عواید و رسوم را که رواج آنها را بیا داشته است محکم و استوار نموده و از میان آنها عادات و رسوم که بی اثر یا غیر مفید میباشد و در صورت عدم تعرض محتمل است باقیمانده دوام پیدا کنند همه را از میان بردارد . بیشک ممکن میتواند خیلی خدمت کند لیکن تا وقتی که قانون او حالت و وضعیت سابق را زیاد تغییر ندهد .

این قول سلن را هر کسی تصدیق مینماید که میگوید : « من قانونی برای اهل آن آوردم ولی قانون مزبور قانونی نیست که متفکر ترین رجال عالم آنرا بتوانند ایجاد کنند بلکه قانونی است که نظر بوضع و حالات آنها بهترین قوانین میتوان نامید » . این قانون سلن که بهترین قانون معرفی میشود بعد از امان نظر بر میآید که آن فقط انتخابی بوده است از همان رسوم و عادات قدیمه ای که یابندی عامه و اعتقادات مذهبی آنها را در مردم استوار کرده بود . خدمتی که سلن در یونان بقوم خود نمود پیمبر اسلام هم در جزیره العرب همان خدمت را نسبت بعادت خویش انجام داد آنحضرت هم از میان رسوم و عادات قدیمه عرب عادات و رسوم را که برای ترقی آنها مفید و نافع بود انتخاب نموده و آنها را با خاتم رخصت و اجازه دینانی مختموم ساخت و در الغاء عادات و رسوم مضرة عرب شریعت وی همانقدر سهم گرفت که الواح قانونی<sup>(۱)</sup> دوازده گانه رومیان برای الغاء رسوم باستان در روم سهم و حصه گرفتند . چنانکه از جمله رسوم مضرة باستان را مثل دختر کشی که نسخ نمود جمع کشیری آنوقت با ایشان در این مسئله هم موافق و همراه بودند .

آنقسمت از قانون اسلامی که مربوط بدینانست و مذهب نیست انتخابی است از همان عادات و رسوم قدیمه و از آنها مثل سایر قوانین میتوان با نهایت آسانی حالت

۱ - سنه ۴۵۱ پیش از میلاد حکومت جمهوری روم ده نفر را برای وضع قانون منتخب نمود و قوانینی را که آنها وضع نمودند بامر حکومت درده لوحه فلزی نوشته در گذرهای عمومی نصب نمودند و بعد از يك سال دو لوحه دیگر بر آن اضافه نمودند و مجموع آن بالواح دوازده گانه مشهور گشت



(۱۸۵) - گلاس بلور قدیم ساخت عرب

اجتماعی قومی را که این قوانین برای آنها وضع شده کشف نمود. برای قوانین یکقوم اهمیتی که هست آن اهمیت برای تاریخ آن قوم نیست و ما باز میگوئیم که از مطالعه ضروریات و احتیاجاتی که این قوانین رافع آنهاست و مطالعه اوامر و نواهی مندرجه در این قوانین ما را به اوضاع و حالات اجتماعی و مدنی قوم کاملاً رهبری مینماید ولی باید دانست که بیشتر احتیاج باین مسئله ( ادائه صورت مدنیّت یکقوم از روی قانون ) وقتی است که آثار و یادگارهایی از آنقوم در دست نباشد و در صورت بودن آثار معلوم است برای دست آوردن مقصود، زبور بهترین طریق مراجعه بآثار خواهد بود چنانکه ما هم در این کتاب همین طریق را اختیار نموده ایم .

ما از بیان طرز معاشرت عرب و (حتی المقدور) نشان دادن زمان و دوره‌ای که این نظامات در آن دوره و زمان تشکیل یافته زمینهای دست‌خوانندگان داده‌ایم که از آن میتوانند بضرورت نظاماتی را که حالا بیان مینمائیم پی برده و معلوم دارند که در وضع این نظامات اتفاق و تصادف چه قدر دخالت داشته و قانون‌گذار چه قدر . در کشف مدنیّت یکقوم اعم از عرب یا ملت دیگر شرحی که بطور مقدمه ذکر شد نهایت ضرورت را حائز و انتظار میرود قانون نویسان ما یک روز ضرورت آنرا تصدیق نموده و در نتیجه کتب و رسائل قانون را بجای آنکه از یک سلسله مواد خالی از لطف و خُشک و سرد و باشروح و تفاسیر پیچیده و مفصل و طولانی پر کنند مربوط و دلچسب و مناسب حال مدّون و مرتّب سازند .

## فصل دوم

### نظامات اجتماعی

نظر باینکه ما نظامات اساسی اجتماعی را مانند تقسیم بقایا ، بردگی و غیرها در ابواب و فصول مختلفه این کتاب ذکر نمودیم لهذا در اینمقام از رؤس مسائل فقه و احکام قرآن بحث مینمائیم .

اولا باید دانست که احکام اجتماعی و مذهبی اسلام بهم آمیخته و توأم میباشد و هر دوی آنها هم مبنی میباشد بر علمی که اصولا مستنبط از قرآن است .

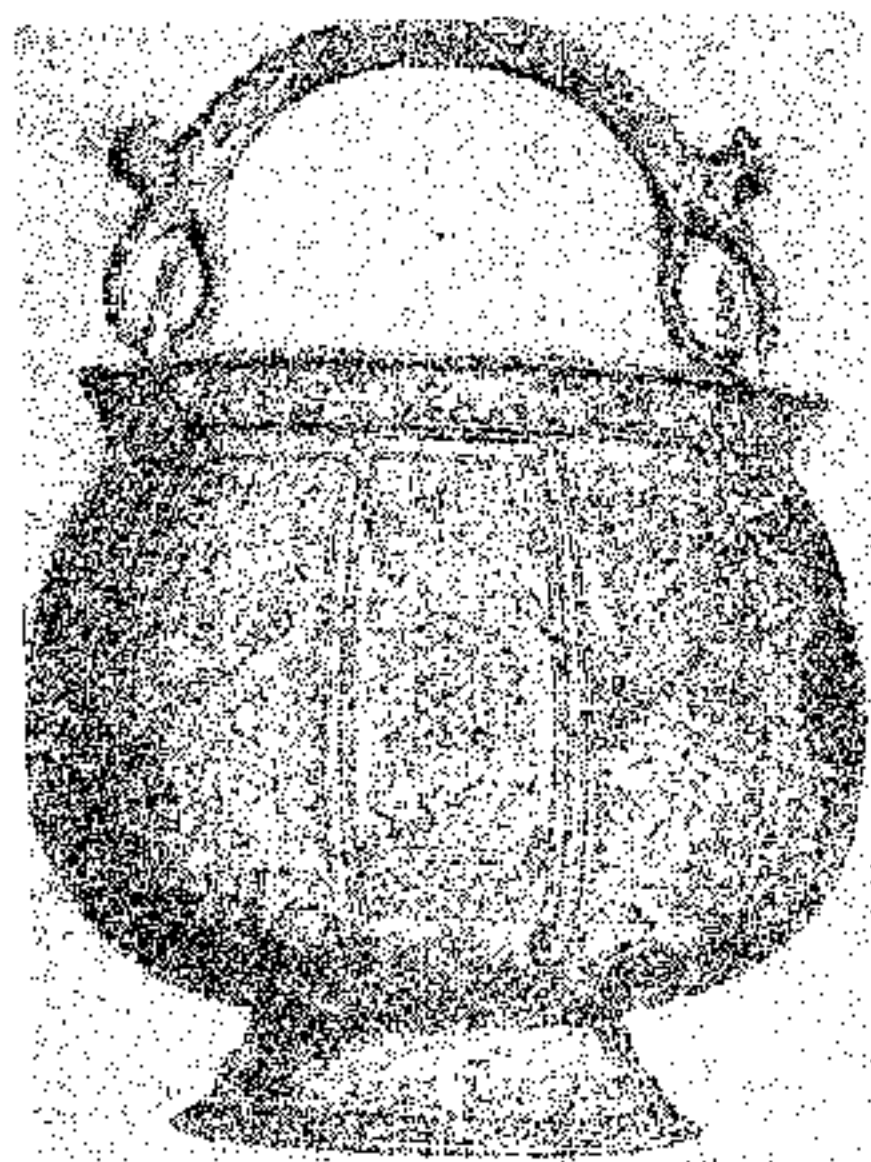
چون در قرآن احکام تمام قضایا و معاملات که روزانه پیش میآید درج نیست بلکه صورت‌هایی که از آن درج است خیلی محدود میباشد ناچار مسائل قانونی که در اوایل اسلام پیش میآمد از خود پیغمبر ص و بعد از رحلت آن حضرت از جانشینان وی سؤال مینمودند و بعد اقوال و افعال وی جمع آوری شده و آن بنام سنّت مشهور میباشد و چون قرآن و سنّت هم پس از چندی برای رفع احتیاجات کافی نبودند لذا برای رفع این محظور دستور جامعی مرکب از احکام مذهبی و احکام معاملاتی مبنی بر علم فوق ترتیب دادند و این اقدام در اثناء دو قرن اول اسلام از طرف یکعده از ائمه فقه و

نسیر بعمل آمد و از بین آنها دستور ائمه چهارگانه یعنی امام ابوحنیفه، امام شافعی، امام مالک و امام حنبل مستند شناخته شدند و همین چهار مذهب که بنام شافعی، حنبلی، مالکی و حنفی مشهور میباشند اساس قانون تمام کشورهای اسلامی شمرده میشوند. مذهب حنفی در هندوستان و ترکیه شایع و مذهب مالکی در افریقا و شافعی بیشتر در مصر و عربستان منتشر میباشد اگر چه در محاکم قضائی مصر عمل بفقہ حنفی میشود و اما مذهب حنبلی حالیه متروک است.

برای هر يك از مذاهب فوق شرحی هم وجود دارد. مثلاً در میان مالکیهای الجزیره خلیل یکی از شرح معروف میباشد که در سال ۱۴۲۲ میلادی وفات یافته است. کتاب او در فقه مالکی که دکتر پرون (۱) و مسیو سنیت (۲) که هر کدام بدیده آنرا ترجمه نموده اند بهترین تصانیفی است که در فقه مالکی نوشته شده است. علاوه بر مأخذهای بالا برای دعاوی و فروعاتی که در این کتابها بطور مخصوص ذکری از آنها نیست و ناچار بقانون قیاس باید عمل نمود رسائل و مجموعههای خلفا و سلاطین است که آنها را فتاوی مینامند.

غیر از قانون تحریری قانون عوائد و رسوم میباشد که در هر کشوری مختلف است. واقعاً قوانین موجوده اسلامی بآن اندازه ای که در بادی نظر تصور میشود، بنی بر قرآن نیست. بعضی اوقات قانون عوائد و رسوم بر قوانین مدونه تقدم پیدا میکند مثلاً در مسئله ارث زن که از روی احکام قرآنی ثابت و محقق است، میان اهالی قبیل متروک و برطبق آن عمل نمیکنند و همینطور در بین قبایل یمن هر يك دارای رسوم و عوائد مخصوصه ای هستند که مابین با دستور و احکام قرآن میباشد مسیو هالوی که جدیداً کشور یمن را سیاحت نموده است مینویسد: «هر يك از قبایل دارای قانون و رسومات مخصوصه هستند».

قانون جزاهم بنی بر قرآن و علم تفسیر است و مدار آن نیز نظیر قانون موسوی تورات (بعینه همان قانون قصاص میباشد. ما اینمطلب را قبلاً ذکر نمودیم که تمام دستورات و احکام قدیمه بنی بود بر قصاص و مجازات بمثل و غیر از اینهم قابل اجرا و عملی نبود



(۱۸۶) ظرف مس قدیمی ساخت عرب

و اینرا نیز بیان نمودیم که در ابتدا حق قصاص یا مجازات از آن کسی بوده که جنایت بر او وارد شده و سزا و جزا بشخص جانی و خاندان او متوجه میگردد زیرا در اقوام قدیمه افراد عبارت از خانواده بوده و هر وقت سزای جنایتی را نمیتوانستند از پدر بگیرند از اولاد و نوه او میگرفتند و بر طبق همین قانون مشاهده میشود که خدای توریه جزای اعمال پدر را از اولاد تا طبقه سوم و چهارم میگردد.

فایده قصاص آنستکه آن سبب میشود قتل نفس کمتر وقوع می یابد

ولی چون در اینجا نقیصه ای بنظر میآید و آن اینست که یک رشته انتقامات و کینه جوئیهای پیدا شده و غالباً تا مدت طولانی دوام پیدا میکرد لذا اخیراً قانون دیه را معمول و مجرا داشتند و جریان این قانون تا وقتی بود که حق مجازات از معنی علیه و خاندان وی بحکومت اگذار بوده است ولی این اصلاح هم در قانون اقوامی بعمل آمد که دارای حکومت مقتدر بودند. در زمان پیغمبر اسلام بکچنین حکومتی وجود نداشته است و قانون جزائی اسلام بحالت قدیم یعنی همان قصاص و دیه باختیار معنی علیه باقی مانده و چون خاتم دیانت روی آن خوردد لذا تا این هنگام باقی میباشد. قانون موسوی یعنی العین بالعین والسن بالسن که بواسطه وضع قانون دیه تا درجه ای تعدیل شده است در حقیقت اساس کلیه قوانین جزائی قرآن میباشد. البته در عوض قصاص بعمو و اغماض هم توصیه شده و آن يك قدم بزرگی بوده که در اسلام گزارده شده است و الا در دوره های باستان عدم انتقام را تنگ و عار میدانستند.

اینک ما بعضی آیات قرآنی را که مشتمل بر قوانین جزائی است از نظر خوانندگان

میگذرانیم:

**[ ۱ - و ان عاقبتهم فعاقبوا الخ ]**

« و اگر عقاب گردید پس عقاب کنید همانند آنچه عقاب کرده شدید و اگر صبر کنید هر آینه آن بهتر است برای صابرین » (سوره نحل ، آیه ۱۲۶).

**[ ۲ - یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم القصاص فی القتل الخ ]**

« ای گروه مؤمنین فرض شد بر شما قصاص در کشته شده ها آزاد بآراد ، بنده ببنده ، زنهار بزنها پس هر آن قاتلی که از خون برادر مقتولش در حق او عفو و اغماض بشود متابعت معروفی شده است در اینکه اولیای مقتول در مطالبه قصاص از قاتل سخت گیری نکرده اند و باید قاتل نیز دیه را بقدر امکان بدون ملاحظه تأدیه نماید و همه اینها تسهیل امر و رحمتی است از خدای شما پس هر که پس از عفو و بخشش و یا اخذ دیه در موقع تقاص تجاوز نماید بقصاص از قاتل برای وی عذاب دردناکی مقدر است » (سوره بقره ، آیه ۱۷۷).

**[ ۳ - من اجل ذلك کتبنا علی بنی اسرائیل الخ ]**

« بلحاظ قتل ناحق قابل مر هابیل را مقرر داشتیم بر بنی اسرائیل اینکه اگر کسی دیگر بر او بدون قتل نفس و فسادی که مستلزم قتل است بکشد مثل آنست که جمیع آدمیانرا کشته باشد و هر کس احیاء نموده باشد نفسی را بعفو از قصاص و ویرا نکشته باشد مثل اینست که جمیع افراد انسانرا احیاء کرده باشد و هر آینه بر استی سفراء و پیغامبران بمعجزات باهرات بر آنها آمدند ولی بعد از بعث رسل بیشتر آنها طریق اسراف پیمودند » (سوره مائده ، آیه ۲۵).

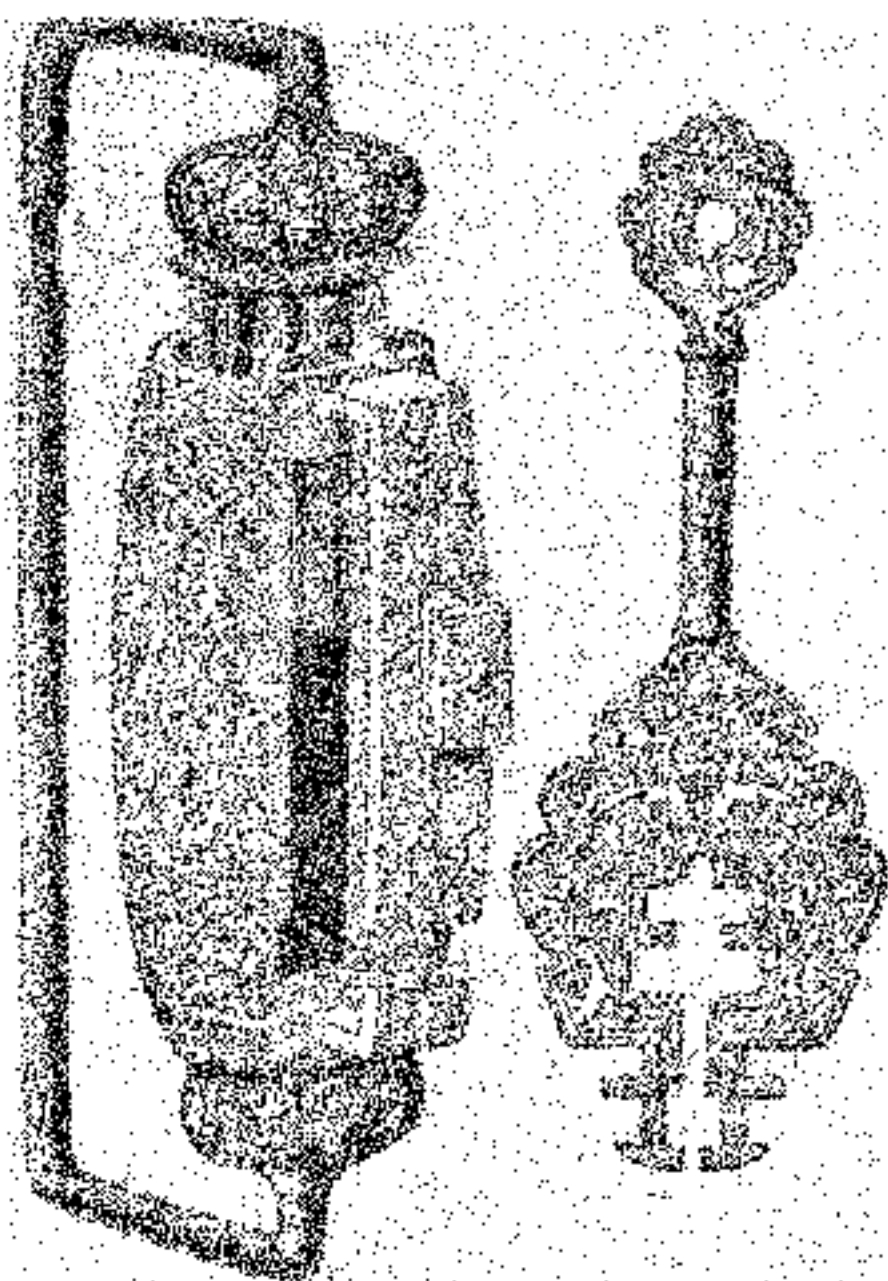
**[ ۴ - السارق و السارقه الخ ]**

« مرد دزد و زن دزد در نتیجه این عمل شنیع (بلا امتیاز) دست هر دوی آنها را قطع کنید و این جزا (در حق آنها) از طرف خدا (مقرر گردیده) است و خداوند غالب و از مصالح انتظام واقف میباشد » (سوره مائده ، آیه ۴۱).

مفسرین مسائل متعلقه بدیات را مفصلاً بیان نموده اند از جمله قتلیکه بطور



عمد واقع شده باشد جزای آن اعدام است در صورتیکه ورثه مقتول راضی بر گرفتن دیه نباشند و اما در غیر عمد، دیه آن یکصد شتر میباشد و بر طرف هم لازم است که آنرا قبول نماید. دیه جراحات وارده مختلف میباشد و بریدن و مادر قاتل یا تمام خاندان لازم است که از عهده ادای آن بر آیند و اگر قاتل معلوم نباشد گردنگیر قبیله است که آنرا پردازد و از اینجا معلوم میشود که ترتیب و انتظام قبیله یا خاندانی این ملت تا چه درجه محکم و اتحاد بین آنها تا چه قدر قوی و پایدار میباشد.



(۱۸۷) - قفل و کلید ساخت عرب

در قرآن نظیر اکثر مذاهب باستان غیر از قتل و جراحات برای جرمها و جنایات دیگر دیه مقرر نشده مثلا برای دزدی و راهزنی جزاهای مختلف مقرر شده است. جزای دزدی در مرتبه اولی قطع دست راست و در مرتبه ثانی قطع پای چپ میباشد. اما راهزنی مجازات آن حبس یا قطع یکی از اعضاء است. حکم مجازات زنای محصنه سنگسار است مشروط بر اینکه چهار نفر گواهی عینی آنرا گواهی دهند و مجرم هم اقرار کند. خوردن شراب حکمش چهل تازیانه است. احکام معاملات در کتابهایی که ذکر آنها گذشت بطور خیلی مبسوط بیان شده است و ما در این مورد مسائل چندی را جمع بمالکیت و میراث ذکر مینمائیم که از ملاحظه و بررسی آنها زمینه ای از این احکام میتوان بدست آورد.



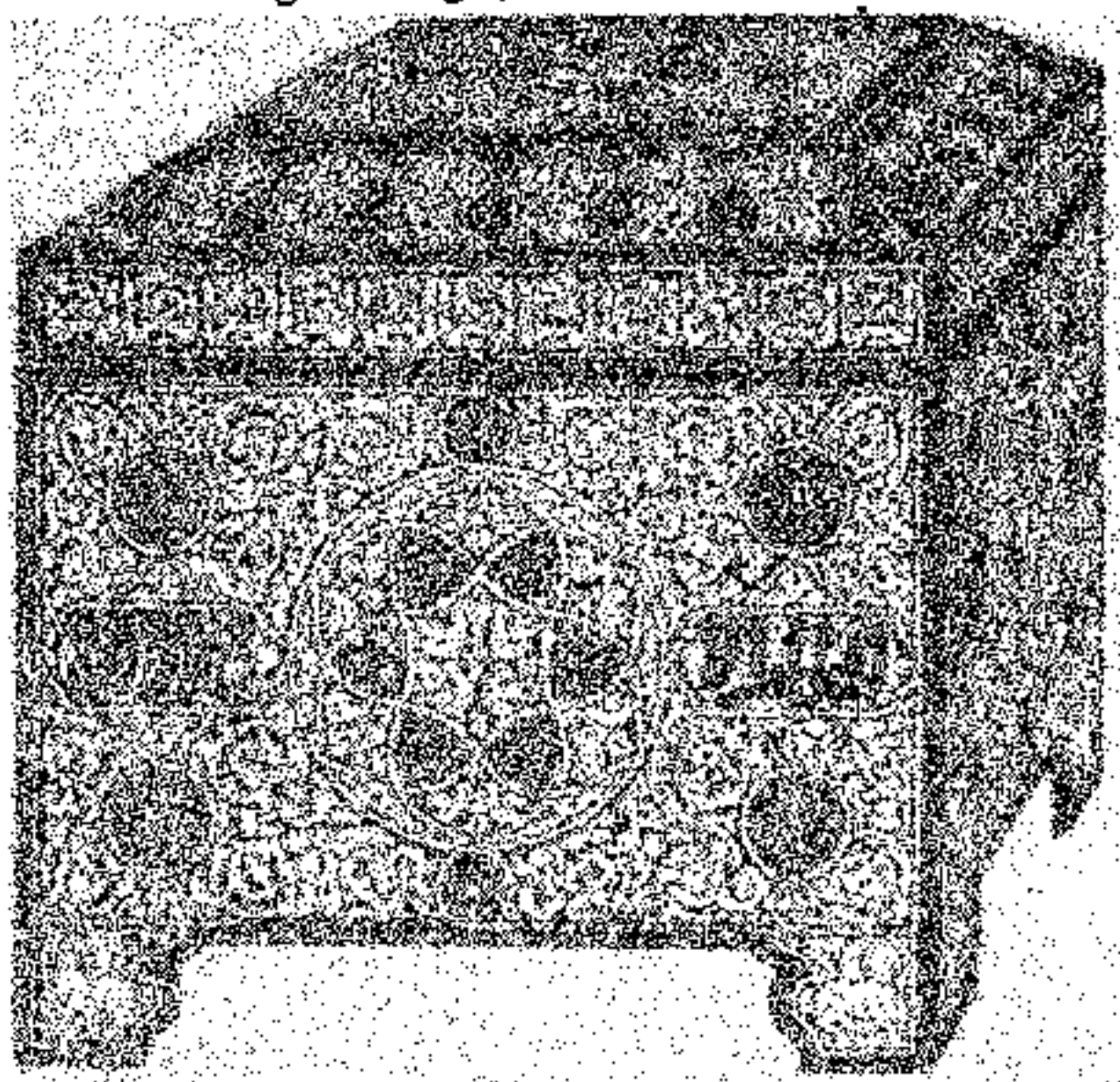
در باب ملك احكام آن در خود قرآن خیلی کم است لکن مفسرین آنرا نهایت درجه شرح و بسط داده اند. مسلمین این قانون را خیلی پابند بوده و حتی در اقوام مغلوبه هم آنرا رعایت نموده مجری میداشتند و اراضی که در ضمن فتح میگرفتند در عوض مالیاتی که هیچوقت از خمس محصول تجاوز نمینمود آنرا بصاحبانش رد مینمودند حق مالکانه مبنی بر تصرف شخص کشاورز (زارع) بوده و چون احیای یکزمین بنظر آنها عبارت بود از اینکه آن زمین را قابل زرع کنند لذا از کشت و آبادانی حق مالکیت پیدا میشود.

قانون مرور زمان را اکثر فقها قائل نبودند لهذا مدتی برای آن تعیین نشده و فقط فرقه مالکی برای غیر اقارب و خویشان دهسال و برای اقارب چهل سال مدت قرار داده اند.

اجانب در کشور اسلام نه حق خرید اعیان و اراضی دارند و نه غلام و کنیز اما لفظ اجنبی عبارت است از کسانی که خارج از دین اسلامند و الا مسلمین از هر سرزمین و نژادی باشند نسبت بهم اجنبی نیستند مثلاً یک کافر مسلمان چینی بواسطه اسلامش در کشور اسلام همان حق را دارا است که یک کافر عرب بومی آنجا دارا میباشد و مخصوصاً در این امر قانون اسلام با قانون اساسی اروپا يك تفاوت کلی دارد.

احکام وراثت در قرآن مبنی است بر انصاف و داد چنانکه آیاتی که در این باب در پائین نقل میشود خوانندگان کتاب از مطالعه آن آیات این نظریه ما را تصدیق خواهند نمود.

اگرچه فروعاتی را که فقهاء درین باب استخراج نموده اند تمام آن در این آیات درج نیست لیکن کلمات آن با کمال وضوح ذکر شده خاصه این احکام را با احکام ارث انگلیس و فرانسه که در حاشیه کتاب با هم مقایسه نمودم از ملاحظه آن راجع بزنان شوهر دار که میگویند دین اسلام با آنها بطور انصاف رفتار نکرده معلوم میشود که هیچ پایه و مایه ای برای آن نیست بلکه نسبت با احکام ارث ما، اسلام حقوق آنها را بیشتر مراعات کرده است.



(۱۸۸) - صندوق متعلق به سلطان کالون

### | للرجال نصيب مما ترك الوالدان و الاقربون الخ |

« یعنی از برای مردان سهمی و حظی مقرر است از ترکه پدر و مادر خود و اقربا و خویشاوندان خویش و برای زنان نیز سهمی و نصیبی است از ترکه پدر و مادر و خویشاوندان خود کم باشد آن ترکه وارث یا زیاد باشد نصیب و حظی که فرض و مقرر است تسلیم آن بر کسی که مستوجب و مستحق (۱) است » (سوره نساء آیه ۷)

| یوصیکم الله فی اولادکم الذکر مثل حظ الانثیین فان کن نساء الخ |

| ولکم نصف ما ترک ازواجکم ان لم یکن لهن ولد الخ |

« خداوند سفارش میکند بشما در میراث اولاد خودتان که برای هر پسر سهم دو دختر است و اگر اولاد دو دختر و زیاده باشند سهم آن دونلت از ارث است و اگر

۱ - مطابق قانون فرانسه فقط اولاد پسر باشد یا دختر ، تمام ترکه را مالک میشود (مصنف)

يك دختر باشد (۱) نصف ارث فرض و سهم اوست و برای هر يك از پدر و مادر میت شش يك تركه است ، اگر برای میت اولادی (۲) باشد چه پسر و چه دختر با وجود اولاد هر يك از ابوین شش يك میبرند و اگر برای میت اولادی نباشد مادر (۳) او يك ثلث میبرد پدرش دوثلث پس اگر بوده باشد برای میت (زیاده از يك) برادر (یا خواهر) بمادر شش يك (۴) داده میشود ولی این ترتیب توارث بعد از اداء دیون و وصیتهای میت است و نمیدانید که از پدران و اولاد شما کدام يك انفع است برای شما تا بقدر استحقاق آنها ارث معین کنید لیکن خداوند بحکمت کامله و مصلحت واقعیه فرض هر يك را معین و توصیه فرموده براستی خدای دانا و حکیم است .

فرض و سهم شما از تركه زنان (۵) شما نصف است اگر برای آنها اولاد نباشد و اگر اولاد باشد سهم شما چهاريك خواهد بود ولی بعد از اداء دیون و عمل بوصیتهای آنها و اگر شما چیزی (ترکه) باقی بگذارید و اولادی برای شما نباشد سهم زن یکربع میباشد و اگر اولادی باشد از تركه شما زن هشت يك میبرد و این بعد از عمل بوصیت و اداء دیون میباشد و اگر از مردی یا زنی میراثی باقی ماند و برای او پدر و اولاد (یعنی اصلی و فرعی) نباشد و از برای او برادر و خواهر مانده باشند سهم هر يك شش يك خواهد بود و اگر از یکی زیادتر باشند پس آنها در يك ثلث شریك خواهند بود و اینهم بعد از وصیتهای میت و اداء دیون غیر زبان آور داده میشود (سوره نساء ، آیات ۱۱ - ۱۲) .

- ۱ - در فرانسه اگر میت دارای اولاد یا نوه باشد پدر و مادر سهمیه نخواهند برد . در انگلستان تمام ترکه را مادر میبرد و اگر از میت زوجه ای باشد با مادر شریك خواهد بود (مصنف) .
- ۲ - مطابق قانون فرانسه حصه ذکور و اناث مساوی میباشد .
- ۳ - در فرانسه اگر مادر و برادر هر دو باشند مادر یکربع و برادر ها سه ربع میبرند و اگر مادر و پدر هر دو باشند بهر يك يك ربع و برادر ها نصف میرسند (مصنف) .
- ۴ - در فرانسه از تركه زن با بودن اقرباء شوهر نمیتواند چیزی ببرد ، برخلاف در انگلستان که تمام ترکه را او مالک میشود (مصنف) .
- ۵ - در فرانسه با بودن اقربائیکه ارث میگیرند بزوجه چیزی نمیرسد . در قانون انگلستان اگر زوجه تنها باشد نصف ترکه را باو داده بافرا دوات میبرد ، اگر زوجه و اولاد هر دو باشد بزوجه يك ثلث داده باقی با اولاد یا نواده داده میشود (مصنف) .

**[ یستفتونک قل الله یتیکم فی الکلاله ان امرؤ هلك الخ ]**

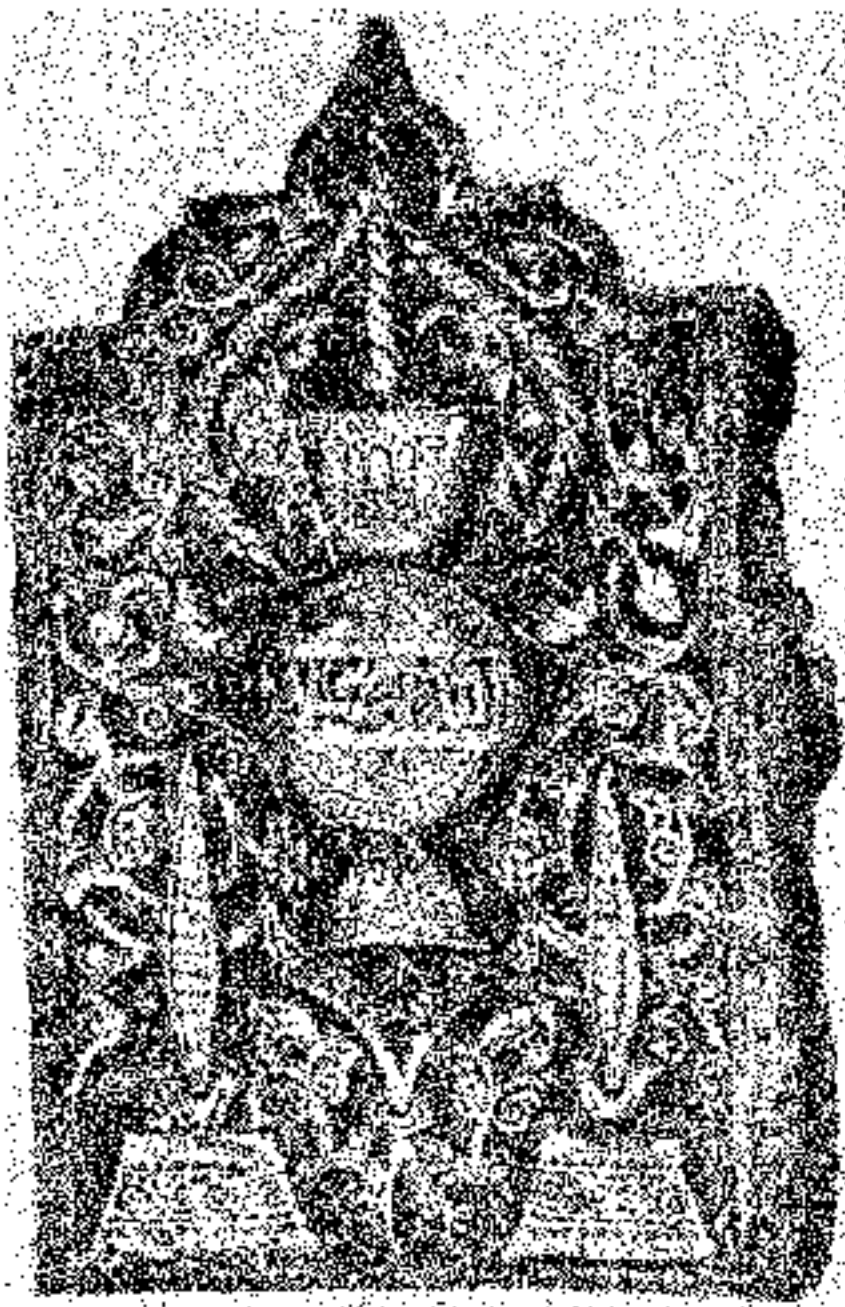
یا محمد طلب میکنند از تو در میراث کلاله (اخوه و اخوات) بگو بآنها خداوند بیان حکم ارث کلاله را فرمود اگر کسی بمیرد اولادی نداشته باشد و یک خواهر داشته باشد نصف ارث فریضه و مال خواهر است و اگر خواهر بمیرد و اولاد نداشته باشد تمام ارث آن مال برادر است (۱) و اگر دو خواهر باشند دو نیک از ترکه برادر ابوینی و ابی خود میبرند و بالفرض اگر برادران و خواهران با هم باشند هر ذکوری سهم دو انثا میبرند خداوند بیان فرمود این احکام و فرایض را یاد بگیرد و عمل کنی تا گمراه نشوی (سوره نساء آیه ۱۷۶)

**[ والذین یتوفون منکم و ینزلون ازواجاً وصیه الخ ]**

و کسانی که از شما رفت میکنند و زنانی باقی میگذارند باید در حق این زنان وصیت کنند که یکسال از آنها نگهداری شده و از خانه بیرون نکنند (سوره بقره آیه ۲۴۰)

انتظام امور قضائی و ترتیب محاکمات در مسلمین خیلی مختصر و ساده است، بکنفر قاضی که از طرف سلطان عصر منصوب میشود تمام دعاوی را شخصاً رسیدگی نموده و فیصله میدهد و حکم او هم قطعی است. متداعین شخصاً بمحکمه بعد از اظهار حاضر شده قاضی را شرح داده دلایل خود را که از جمله قسم و شهود است اقامه میکنند و بعد از طرف قاضی در همان جلسه قضاوت یعنی اظهار عقیده شده و حکم فی المجلس داده میشود. در مراکش اتفاق افتاد که من در یک دادگاهی که قاضی مشغول رسیدگی بدعوی بود حضور بهم رسانیده و این محاکمه و طرز قضاوت سطحی را تماشا کردم، قاضی در مکانی متصل بدار الحکومه که اطراف آن باز بود بر مسند قضاوت نشسته و هر یک از متداعین باشهود در جای خود قرار گرفته و مطالب خود را در الفاظ مختصر و ساده تقریر میکردند بعضی موارد که بکنفر محکوم بخوردن چند تازیانه میشد در پایان جلسه همانجا حکم مزبور را اجرا می نمودند. این طریق

۱ - اگر اولاد یا والدین نباشند در قانون انگلیس و فرانسه ترکه برادر و خواهر میرسد و اگر یکی از پدر و مادر موجود باشد مطابق قانون فرانسه یا برادر و خواهر شریک خواهد بود و حصه اولی همانست که در بالا مذکور داشتیم (مصنف)



(۱۸۹) - حجاری عربی

مختصر و ساده ممکن است با اندازه داد گستری‌های ریج و خم اروپا اطمینان بخش نباشد لکن بزرگترین فائده آن اینست که وقت متداعبین ضایع نمیشود و خسارت کم‌شکنی که بواسطه ریج و خمهای زیاد دادگاههای امروز ما به متداعبین می‌رسد لا اقل در اینجا آن خسارت نیست. با وجود جریان ساده و مختصر این محاکمه که ذکر شد کلیتاً احکام صادره بطور عدالت و انصاف صادر میشود.

اساساً عرب دارای حس انصاف و عدالتخواهی است و علتش فقط این نیست که آن در قرآن بزرگترین فضایل انسانی شمرده شده بلکه عامل

دیگر بهم دارد و آن اینست که وضع زندگانی اولیه آنها طوری بود که انصاف و داد در آن نهایت درجه لازم و ضروری بوده است.

ما در خاتمه این بیان می‌نویسیم که در مسلمین جوش مساوات و برابری (چنانکه در نظامات سیاسی آنها معلوم خواهد شد) در نهایت درجه کمال میباشد. این مساوات که در اروپا با کمال حرارت و جوش ذکر شده و ورد زبان خاص و عام است ولی جز در کتب اثری از آن در خارج مشهود نیست در مسلمین عملاً وجود داشته و جزء معاشرت شرقی قرار گرفته است. اختلاف سخت و شدید بین طبقات و دستجات که انقلاباتی در اروپا ایجاد کرده و در آتی انقلابهای خونین‌تری را ایجاد خواهد نمود در مسلمین آن اختلاف وجود ندارد. ملازم و خادم بدون مانعی میتواند دختر اربابش را بزنی

بگیرد چنانکه عده زیادی از این قبیل ملازمین قدیم خانگی در کشور های اسلامی یافت میشوند که بمقاصب عالیه و مقامات رفیعه رسیده اند .

نویسندگان ما این اقوام را که اهل اروپا هنوز از آنها بیخبرند از دور مطالعه کرده این است تمام نظامات آنها را بنظر خیلی حقارت دیده و از نظامات خود بمراتب پست تر شمرده اند . لکن محققینی که در این مسائل مطالعات عمیقہ دارند نظریه ایشان عکس آن میباشد و شاهد بر اینمعنی قول مسیو لو پلائی (۱) است که ما آنرا در اینجا نقل میکنیم : مشارالیه که یکی از محققین نامی و نویسنده زبردست مذهبی است در کتاب عدیم النظر خود که راجع بمشرق تألیف کرده چنین مینویسد : « در نظامات مربوطه باصلاح حال کارگران و رنجبران نتایج سوء و محظوراتی را که اروپا دچار آن شده مسلمین تا کنون محفوظ مانده هنوز میان آنها یک سلسله نظامات عمده ایست که بوسیله آن صلح و آشتی بین غنی و فقیر و ارباب و خادم برقرار میباشد و همینقدر کافی است که بگوئیم آن ملتی که اروپا ادعا میکند که باید ویرا تعلیم داده تربیت کند واقعاً ملتی است که از او باید درس بگیرد » .

## فصل سوم

### نظامات سیاسی

ما در باب متعلق بخلافت بغداد شرحی راجع باصول نظامات کشوری مذکور داشته از طرز حکومت علی الخصوص انتظامات امور مالی و اقسام مالیات و در آمد و شهر بانی و غیره بحث کرده ثابت نمودیم که طرز حکومت آنان با قاعده و عقلا نه بوده ولی افسوس پایه ای که این حکومت بر روی آن قرار داشت نامحکم و بیدوام بوده است توضیح آنکه اصول نظامات سیاسی اسلام خیلی ساده است یعنی شخص خلیفه که سایه بردان است دارای تمام اختیارات کشوری و مذهبی و نظامی کشور بوده و رعایائی که تحت نظر او اداره میشوند تماماً با هم مساوی میباشند . غیر از قوه مزبور

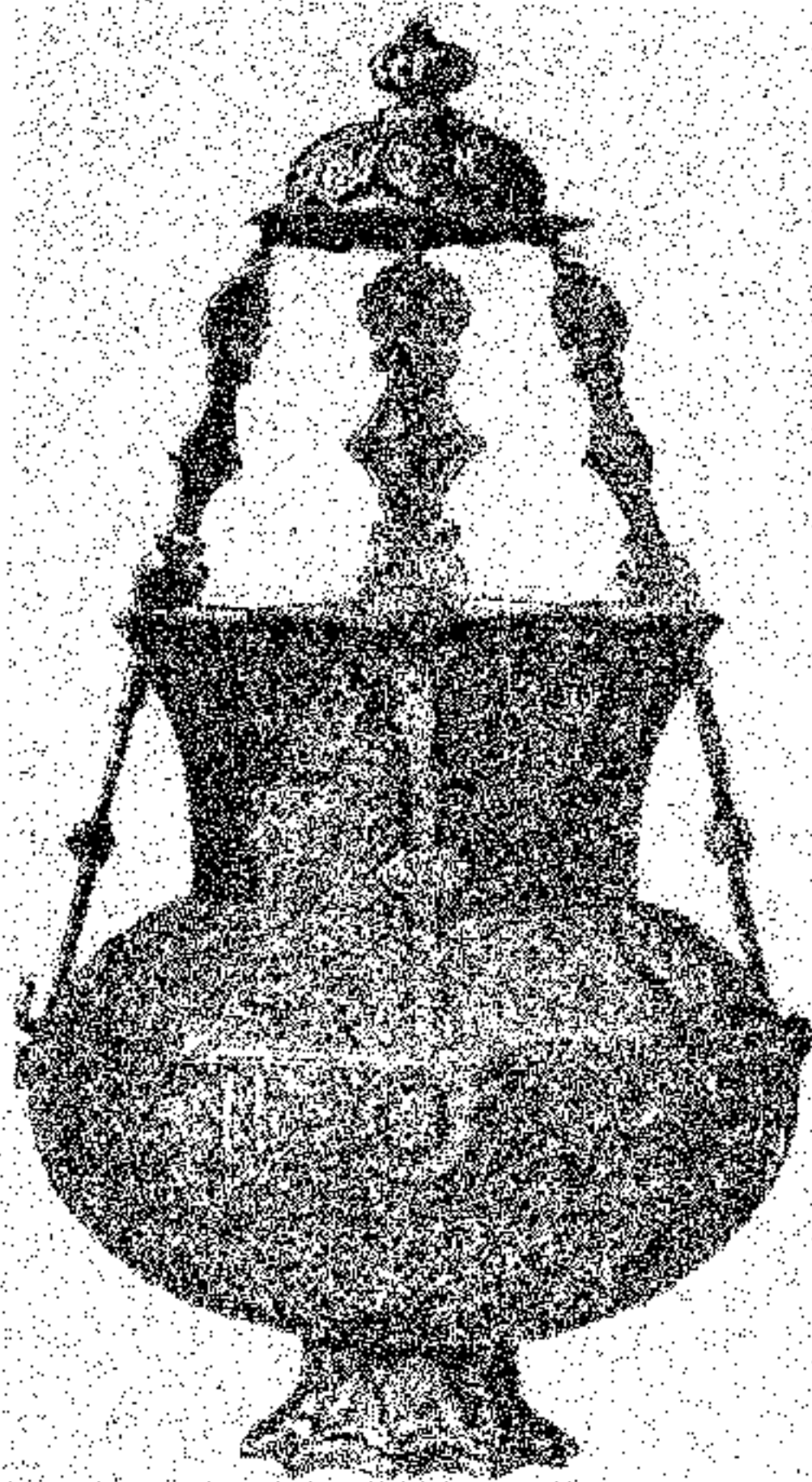
۱-M. le play.

و یا حکومتی که از همان مقام خلافت تعیین شده باشد قوه دیگری در تمام کشور نبوده و در اسلام طبقات ممتازه و یا مناصب موروثی هیچیک وجود نداشته است .  
 فی الحقیقه طرز حکومت اسلامی حکومت دموکراسی بوده که تحت یکنفر سلطان مقتدر تمام مردم از وضع و شریف ، امیر و فقیر با هم مساوی بودند و رعایت حقوق کاملاً بعمل میآمد چنانکه راجع پیدایش غسان که بعد از جنگ یرموک ایمان آورده و بین او با یکنفر عرب حکمی که عمر خلیفه دوم نمود ما آنرا در سابق ذکر نمودیم و مفاد آن این بوده که در سلاطین هم حکم قصاص جاری میشود زیرا امتیاز شخصی و یا طبقه ای و خانوادگی در اسلام بطور کلی ملغی و تمام مسلمین در نظر پیغمبر - اسلام برادر و برابر میباشند .

در دوره خلفای اولیه منصب خلافت انتخابی بود لکن بعد موروثی گردید یعنی خلیفه از بین اولاد ذکور خود هر کدام را که لایق میدید برای جانشینی خود نامزد مینمود و این ترتیب حسب ظاهر مفید بود زیرا زمام حکومت هیچوقت دست اکبر اولاد خلیفه باقی نماند ولی عیبی که داشت این بوده است که همیشه بین اولاد خلیفه عداوت و رقابتهای خونین پیدا میشد که در صورت اولی این محذور نبود .

چون خلفا در تمام قطعات کشور کاملاً نمیتوانستند اقتدارات خود را حفظ نمایند ناچار در هر کشور معظمی یکنفر بعنوان نایب السلطنه از طرف خلیفه مقرر میشد که تمام اختیارات خلیفه را دارا بود یعنی حکومت کشوری و مذهبی و نظامی با شخص او بوده است و چون در مقابل قوه این نایب السلطنه ها قوه دیگری وجود نداشت لهذا در آنها هوای استقلال پیدا شده و اسباب و مهمات جنگی و غیره که تماماً در دست آنها بود سبب میشد که در این مقصود پیشرفت حاصل کنند و بالنتیجه بین خلفا و فرمانروایان سرکش در مشرق و مغرب همیشه آتش جدال و قتال مشتعل بوده است .  
 طفیان فرمانروایان سبب عمده ضعف حکومت خلفا بوده است . البته اسباب و عوامل دیگری هم برای این ضعف وجود داشته است و یکی از آنها که باید آنرا عامل قوی دانست این بوده که از مراکش تا هندوستان اقوام مختلفه زیادی تحت حکومت اسلام درآمده





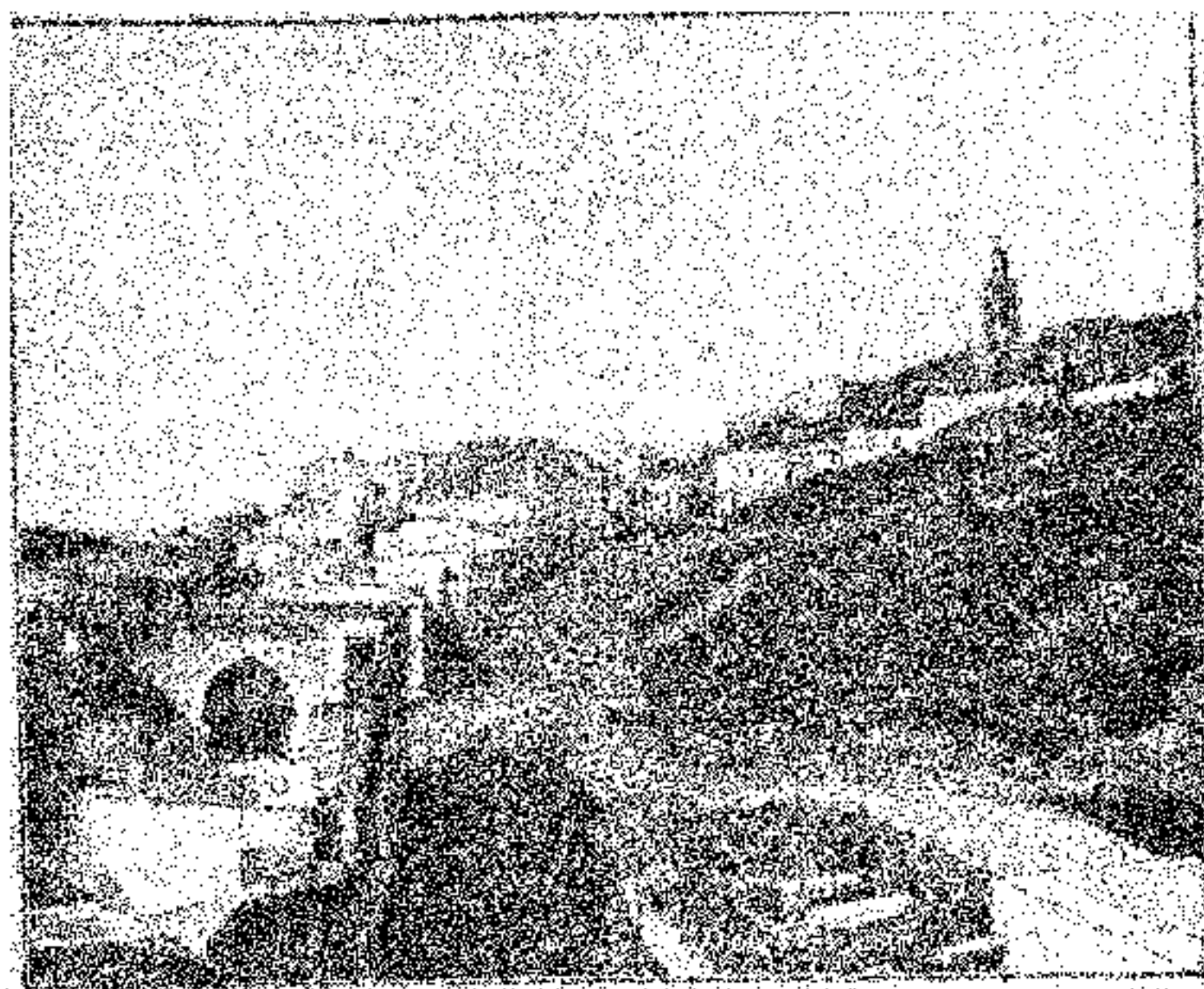
(۱۹۰) - تندیل مسجد قاهره

و جزء رعایای اسلامی  
شمرده میشدند. احکام  
قرآنی که برای بعضی  
نهایت موزون بود برای  
رفع احتیاج دیگران  
کفایت نمینمود سربانی  
بهود، بر بر و نصاری تا  
چندی نظامات فاتحین  
خود را قبول نموده ولی  
وقتی که بر آنها معلوم  
گردید که این نظامات  
برای رفع تمام احتیاجات  
آنها کافی نیست این بود  
بنای کوشش گذاشتند  
که از این نظامات  
خود را خلاصی بخشند.  
لیکن باید دانست  
که همین نظامات سیاسی  
ضعیف بوده که از برکت  
آن اعراب خود را بذر و

ارتقاء رسانیدند. اختیارات کشوری، مذهبی و لشکری این سه نیروی بزرگ را به  
دست یک نفر سپردن برای عرب آنوقت مفید بود که کشور آنها بملوک الطوائفی تقسیم  
میشد چنانکه نتیجه آنها باسرع وقت ظاهر گردید. قبل از اسلام اعراب به قبایل  
نیم وحشی کوچکی تقسیم میشدند که هر یک با دیگری همیشه مشغول جدال و

قتال بودند و قبل از وفات پیغمبر اسلام همین اعراب در طول یک قرن تمام دنیا را تسخیر نمودند. نظامات واحده باختلاف زمان سبب ترقی و تنزل یکقوم هر دو میتواند بشود. ما در یکی از ابواب کتاب دیگر خود راجع باین تغییرات و تطورات حاصله در اجتماع نسبت بترقی و تنزل یکقوم شرحی مذکور داشته بیان متضاد فوق را حل نموده ایم، ما در آنجا از یکطرف اینمطلب را ثابت نمودیم که یکقوم وحشی وقتی میتواند از توحش بیرون آید که مطیع یک نظامات و یابند قوانین موضوعه‌ای باشد و از طرف دیگر نشان دادیم که از میان ملل راقبه آن ملت میتواند ترقی و تمدن خود را ثابت و پایدار نگاهدارد که احکام و قوانین اجتماعی که بوسیله آن ابتدا از توحش بیرون آمده بود بتواند از بند آن خود را آزاد کند. (۱) عرب از برکت پیغمبر اسلام در مقام اول را برای خود حاصل نمود یعنی از جهات تاریک توحش خارج شده بشاه راه ترقی و تمدن داخل گردید لیکن از عهده انجام شرط دوم نتوانست بر آید این بود که ترقیات حاصله خود را از دست داده رو بزوال نهاد. در عرب یکچنین شخصی پیدا شد که تمام طوایف و قبایل مختلفه متفرقه را تحت کلمه واحده جمع نموده بزنجیر محکم قوانین و نظامات مخصوصی آنانرا مقید و یابند ساخت لیکن از میان آنها یک چنین شخصی پیدا نشد که آن ها را از قید مزبور رهائی بخشد. احکام قرآنی که در زمان پیغمبر در ابتدا فتوحات اسلام که کافی برای تمام احتیاجات قومی بود در چند قرن بعد کفایت نمی نمود و اگر این قانون فقط مذهبی میشد مطلبی نبود. لیکن چون علاوه بر قانون مذهبی دستور العمل اجتماعی و سیاسی و مالی هم بوده و تغییر و تبدیل آن بهیچ قسم ممکن نبود لذا بعد از چندی این اشکال پیش آمد که اوضاع و احوال قوم روزانه تبدیل یافته و بین احتیاجات روز افزون با قانون اساسی غیر قابل تغییر آنها مطابقت وجود نداشته است. بالاخره قانون مذکور آنها را بوضع سابق باقی گزارده نمیگذاشت قدمی جلو تر بردارند

۱ - یعنی مطابق مقتضیات دوره و زمان آنرا اصلاح کند و از جمود و رکود خود را نجات بخشد.



(۱۹۱) - یکی از خیابانهای طنجه

اگر چه تبدیل نظامات اسلامی غیر ممکن شمرده میشد ولی با اینحال در اغلب مواد کم و بیش چنین گنجایشی بوده است که در آن مطابق احتیاج زمان اصلاحی بعمل آید ولی چیزی که تغییر آن ابداً امکان پذیر نبود و در حقیقت جزء اعظم نظام تمام حکومت اسلامی شمرده میشد این بود که همه اختیارات و اقتدارات کشوری را بدون هیچ مسئولیتی دست یکنفر سپرده و او را سایه یزدان بشمرند .

این حکومت در دوره حکومت عرب و نیز در دوره حکومت اقوامی که حامی و مروج شریعت اسلام بودند همیشه حکومت مذهبی و نظامی هر دو بود . راست است که آن در اسرع اوقات سلطنتهای خیلی بزرگ تشکیل داده ولی نتوانسته است آن را باقی نگاهدارد و تاریخ عرب ' مغول و ترک هم ثبوتی است بر این معنی . این سلاطین با مشکلات داخلی و خارجی روزانه تا این درجه مشغول گشامکش بوده اند





(۱۹۳) - بازار بزرگ در مشهد

که باستثناء آن اوقاتی که در رأس این حکومت بلك اشخاص لایق فوق العاده ای قرار گرفته بودند تمام اوقات آنها مصروف دفاع بوده برای اصلاح و ترقی کشور موقع پیدا نمیکردند .

بدینجهت سلطنتهای باعظمت لشکری خیلی زود تشکیل یافته و بزودی هم تحلیل رفته نابود میشدند ، یعنی بعد از دو یا سه نفر از سلاطین زیر دست لایق زمام امور بدست اشخاص غیر لایق افتاده فوراً کشور رو با انحطاط گذاشته است چنانکه مشرق و اندلس هر دو گواهی هستند بر اینمعنی . دوره خلافت **هارون** و پسرش **مأمون** دوره درخشان بغداد شمرده میشود لیکن بعد از آن دوره تنزل شروع گردید و نیز اندلس در زمان آخرین خلفای بنی امیه بواسطه کفایت و لیاقت **المنصور** وزیر اعظم آخرین درجه ترقی را حائز بوده است ولی در قرن یازدهم وقتی که این خلیفه وفات نمود از همان وقت کشور و خاندان هر دو رو بزوال گذاردند ، مملکت بدست برابره افتاد و هر بلك از فرمانفرمایان علم استقلال برافراشتند و مخصوصاً از جنك داخلی بقدری که صدمه دیدند از دشمنان خارجی بآنها آنقدر صدمه نرسید . خلاصه اینمطلب همان طور است که در فوق گفته شد . نظامات معینه که در بکوقت قومی را بذروه کمال میرساند همان نظامات در وقت دیگر سبب تباهی و بربادی آن قوم میگردد .

# باب چهارم - راجع بزنان مشرق

## فصل اول

### علل و اسباب تعدد ازواج در مشرق

اگر بخواهیم برسوم و نظامات یکقوم اجنبی آشنا شده درست از آن واقف گردیم برای لحظه ای هم باشد لازم است از محیط خود قطع نظر کرده وضع و حالت خاص آن قوم را از نظر بگذرانیم و خود را بجای آنها فرض کنیم ، خاصه اگر بخواهیم رسم تعدد ازواج را که نسبت بآن در اروپا چقدر خیالات باطلسل انتشار یافته تحت مطالعه بیاوریم این عمل برای ما بیشتر ضروری خواهد بود . در اروپا هیچیک از رسوم مشرق بقدر تعدد ازواج بد معرفی نشده و در باره هیچ رسمی هم اینقدر نظر اروپا بخطا نرفته است .

نویسندگان اروپا تعدد ازواج را شالوده مذهب اسلام دانسته و در اشاعت و انتشار دیانت اسلام و تنزل و انحطاط ملل شرقی ، آن را علّة العلل قرار داده اند . آنها علاوه بر همه اعتراضات ، نسبت بزنان مشرق هم ابراز همدردی نموده منجمله اظهار میکنند که آنزنان بدبخت را زیربنجه خواجه سرایان سخت و شدید در چهار دیوار خانه مقید نگاهداشته اند و بمجرد حرکت مختصری که موجب رنجش و عدم رضایت خانه خدایان شود حتی ممکن است آنها را با کمال بیرحمی اعدام نمایند ولی تصور مزبور از جمله تصورات است که هیچ مدرک و اساسی برای آن نیست ، چنانچه خوانندگان این باب از اهل اروپا برای مدت کمی تعصبات اروپائی را از خود دور سازند تصدیق خواهند نمود که رسم تعدد ازواج برای نظام اجتماعی مشرق يك رسم عمده ایست که بوسهله آن ، اقوامی که این رسم میان آنها جاری است روح اخلاقی ایشان در ترقی و تعلقات و روابط خانوادگی آن قوی و پایدار مانده و بالاخره در نتیجه همین رسم است که در





(۱۶۳) - عین دوره فروش در مصر عینا



مشرق اعزاز و اکرام زن هم زیاده از اروپاست .  
 ما قبل از شروع باقاعه دلیل و اثبات مدعای خود از ذکر این مطلب ناچاریم که  
 رسم تعدد ازواج ابدأ مربوط باسلام نیست ، چه قبل از اسلام هم رسم مذکور در میان  
 تمام اقوام شرقی از یهود ، ایرانی ، عرب و غیره شایع بوده است . اقوامیکه در مشرق  
 قبول اسلام نمودند ازین حیث فائد ای از اسلام حاصل نمودند و تا کنون هم در  
 دنیا يك چنین مذهب مقتدری نیامده که اینگونه رسوم مانند رسم تعدد ازواج را به  
 تواند ایجاد کند و یا آنرا منسوخ سازد . رسم مذکور فقط بر اثر آب و هوای مشرق  
 و در نتیجه خصایص نژادی و علل و اسباب دیگری که بطرز زندگانی مشرق مربوط  
 بوده پیداشده است نه اینکه مذهب آنرا آورده باشد و معلوم است آب و هوا و خصایص  
 قومی از جمله عواملی است که فوق العاده قوی و مؤثر بوده و حتی ما لازم هم نمیدانیم  
 که راجع بان زیاد قلمفرسائی نمائیم . بعلاوه اصل طبیعت و ساختمان مخصوص زنان  
 مشرق و لزوم حضانت طفل و امراض و عوارض و غیره آنها را اغلب مجبور ساخته  
 که از شوهر کناره گیری اختیار کنند و چون آب هوای مشرق و جبلت قومی طوری  
 است که برای مرد تحمل این کناره جوئی موقتی غالباً غیر ممکن بوده لهذا تعدد  
 ازواج لزوم پیدا نموده است .

در مغرب هم با وجود اینکه آب و هوا و طبیعت هیچیک مقتضی برای وجود  
 چنین رسمی نیست معذک رسم وحدت ازواج رسمی است که ما آنرا فقط در کتابهای قانون  
 می بینیم درج شده است و الا خیال نمیکنم بشود این را انکار نمود که در معاشرت  
 واقعی ما اثری از این رسم نیست . راستی من متحیرم و نمیدانم که تعدد ازواج مشروع  
 مشرق از تعدد ازواج سالوسانه اهل مغرب چه کمی دارد و چرا کمتر است ؟ بلکه  
 من میگویم که اولی از هر حیث بهتر و شایسته تر از دومی است . اهل مشرق وقتیکه  
 بلاد معظمه ما را سیاحت میکنند از این اعتراضات و حملات ما دچار بهت و حیرت  
 گردیده متغیر میشوند .

باری رسم مزبور بدو از اسباب طبیعی که در بالا گفتیم پیداشده و بعد خیلی زود

جزء قانون معاشرت قرار گرفت، آرزو و هوای نسل زیاد که خاصه اهل مشرق است، ذوق ترتیب عائله و زندگی خانگی آنها، غیرت و انصافی که بر خلاف مردان اروپا در نهاد آنهاست که زن را بعد از گرفتن از خود جدا نمیسازند و اسباب دیگری که ذکر آن خواهد آمد تماماً باعث این شده که قانون، رسم مزبور را پایدار و استوار نموده است. اگر این اصل را ما قبول کنیم که بتدریج قانون تابع و پابند رسوم میشود باید اینرا هم قبول نمود که تعدد ازواج غیر جائز و خارج از قاعده اروپا که جزء معاشرت ما قرار گرفته یکروز قانوناً جایز قرار داده میشود.

از جمله اسباب تعدد ازواج مشرق آسیایی است که بطبقه معینی اختصاص دارد و از بیان آنها ظاهر میشود که در بعضی ممالک ناموس احتیاج ناچه درجه این رسم را محکم و پایدار نموده است. بعضی اروپائیان متدین و منصف بعد از مشاهده این اسباب و عوامل، لزوم این رسم را تصدیق مینمایند چنانکه **میولو پلا** که یکی از علمای مشهور است در کتاب خود نسبت بطبقه سوم اهل مشرق که شغل آنها مزدوری و زراعت است لزوم تعدد ازواج را ذکر نموده و مینویسد که فقط این نیست که ضرورت و احتیاج این رسم را ایجاد نموده باشد بلکه خود زنها عوض جلوگیری باصرار شوهر های خود را برای تزویج ثانوی مهیا و آماده میسازند. فاضل شهر مینویسد که: «نظر باینکه جوانها را در سن خیلی کم زن میدهند عیال اولی پس از آوردن اولاد چندی شکسته شده در صورتیکه شوهر بعهات جوانی باقی میباشد، اینجاست که خود زن شوهرش را برای نکاح ثانوی ترغیب نموده یا لا اقل اجازه آنرا بمراد میدهد، البته این مطلب خالی از تعجب نیست که چگونه میشود زن برای ازدواج ثانوی مرد تن در دهد مگر این نکته را هم باید در نظر داشت که در این طبقه از مسلمین تمام کارهای خانه هر قدر سخت هم باشد بعهده زن است که باید آنرا انجام دهد (چون در طبقه مردم زراعت پیشه زن نمیتواند زیاد در خانه توقف کند) ناچار برای انجام فرایض و خدماتی که بعهده او است بکمک و همراهی بکنفر دیگر احتیاج پیدا میکند و این کمک یا از اقربا و خویشاوندان آن زن باید بعمل بیاید و یا از کنیز. کمک گرفتن از اقرباء غالباً خالی



(۱۹۴) - يك دختر جوان مصري

از اشكال پوست اما كنيز علاوه بر عدم بضاعت برای خریداری وی غالباً چنین اتفاق